

آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در ادب داستانی فارسی بر مبنای الگوی ولادیمیر پراپ^۱

سید مظهر ابراهیمی^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان

چکیده

در دو دهه اخیر توجه به نظریه‌های ادبی و انطباق آن‌ها با متون ادب پارسی، شتاب بیشتری به خود گرفته است. یکی از این نظریات، نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ (۱۸۹۵-۱۹۷۰) است که تاکنون پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی - پژوهشی زیادی بر اساس آن نوشته شده است. این مقاله، به بررسی بیست و یک مقاله علمی - پژوهشی چاپ شده در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳، به عنوان پربسامدترین سال‌های به کارگیری الگوی ولادیمیر پراپ در ایران، می‌پردازد. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد از مجموع این مقالات، تنها پنج مقاله در انطباق الگوی پراپ با متون ادب داستانی پارسی درست عمل کرده‌اند و در مابقی آن‌ها ناهمخوانی‌هایی با این الگو دیده می‌شود که نتایج به دست آمده را کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است. این ناهمخوانی‌ها شامل مواردی چون در نظر گرفتن وضعیت آغازین به عنوان خویشکاری، اشتباه در تعیین خویشکاری‌ها، عدم توجه به ترکیب حرکت‌ها و اشتباه در تعیین حرکت‌های این متون است.

کلیدواژه‌ها: ریخت‌شناسی، ادب داستانی فارسی، ولادیمیر پراپ، وضعیت آغازین، خویشکاری، حرکت.

۱. مقدمه

در دو دهه اخیر، مقالات مربوط به نقد و نظریه‌های ادبی و بررسی میزان تطابق آن‌ها بر متون ادب پارسی شتاب بیشتری به خود گرفته است. بیشتر این گونه پژوهش‌ها پیش از علمی - پژوهشی بودن، جنبه آموزشی دارند. منوط بودن ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی به داشتن تعداد مشخصی مقاله، نقش امتیاز مقالات پژوهشی در مصاحبه دکتری دانشجویان ارشد، شرط داشتن مقاله مستخرج از پایان‌نامه برای دانشجویان دکتری جهت دفاع از پایان‌نامه خود، علاقه به آشنایی با نظریات جدید، تسهیل در داوری و چاپ این گونه مقالات در مقایسه با موضوعات دیگر، از دلایل افزایش مقالات علمی - پژوهشی در این حوزه است. این نیاز در کنار نبودن درس نظریه‌های ادبی و نداشتن آشنایی کامل برخی از پژوهشگران با این نظریه‌ها، شتاب‌زدگی پژوهشگران در تهیه مقالات و مواردی از این دست، موجب پدید آمدن اشکالات عدیده‌ای در شناخت درست این نظریه‌ها یا میزان انطباق آن‌ها با متون ادب پارسی شده است.

فریدون بدره‌ای با ترجمه کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان در سال ۱۳۶۸، الگوی پراب را به ایرانیان معرفی کرد؛ اما با توجه به اطلاعاتی که در پایگاه‌های اینترنتی مربوط به پایان‌نامه‌ها و مجلات تخصصی وجود دارد، پیشینه به کارگیری این الگو در ایران، به ده سال اخیر برمی‌گردد. در طول این ده سالی که توجه محافل دانشگاهی ایران به الگوی مذکور معطوف گشته است، حدود پنجاه پژوهش بر مبنای آن انجام گرفته که قسمت اعظم آن‌ها پایان‌نامه کارشناسی ارشد و سه مورد رساله دکتری است. میزان به کارگیری این الگو در چهار سال اخیر، رشد چشم‌گیری داشته و از سال ۱۳۸۹ تا کنون، بیش از بیست مقاله علمی - پژوهشی بر اساس آن، نوشته شده است.

۱-۲. بیان مسئله

پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی بیست و یک مقاله علمی - پژوهشی در زمینه ریخت‌شناسی متون داستانی ادب فارسی بر اساس نظریه ولادیمیر پراب (۱۸۹۵-۱۹۷۰) بپردازد. از آنجا که بسیاری از این پژوهش‌ها الگوی دانشجویان و دیگر پژوهشگران جوان قرار می‌گیرد، این بررسی می‌تواند به درک درست‌تری از نظریه پراب بینجامد و از تکرار اشتباهات احتمالی و عدم شناخت ابعاد این نظریه جلوگیری کند.

با وجود افزایش بیش از پیش تحقیقات ریخت‌شناختی در سال‌های اخیر، موارد آشکاری از ناهمخوانی با الگوی پراب در آن‌ها به چشم می‌خورد که روایی این تحقیقات را زیر سؤال می‌برد. در این مقاله بر آنیم تا با بررسی پژوهش‌های صورت گرفته بر مبنای الگوی پراب در ایران، ناهمخوانی‌های موجود در آن‌ها را تعیین و میزان درک پژوهشگران ایرانی را از این الگو مشخص سازیم.

حجم نمونه در این مقاله، شامل بیست و یک مقاله علمی - پژوهشی است که در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا تابستان ۱۳۹۳ در مجلات علمی - پژوهشی ایران چاپ شده‌اند. بیشتر این مقاله‌ها مستخرج از پایان‌نامه است.

۲-۲. پیشینه پژوهش

پیشینه به کارگیری الگوی ولادیمیر پراپ در ایران، به دوازده سال اخیر برمی‌گردد و در فاصله این سال‌ها حدود پنجاه پژوهش بر این اساس، انجام گرفته که قسمت اعظم آن‌ها پایان‌نامه کارشناسی ارشد و سه مورد رساله دکتری است. از جمله این موارد، سیار (۱۳۸۸) به ریخت‌شناسی طوطی‌نامه پرداخته است. حسنی (۱۳۸۹) پایان‌نامه خود را به بررسی برخی از حکایت‌های *تذکره‌الاولیاء* بر پایه این الگو اختصاص داده است و درمچلو (۱۳۹۰) نیز ریخت‌شناسی حکایت‌های صوفیانه همین کتاب را بررسی کرده است.

درباره ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه نیز چند پایان‌نامه نوشته شده است. وطن‌پور (۱۳۸۸) قصه‌های عامیانه بخش اوز در استان فارس را گردآوری کرده و هفت نمونه از آن‌ها را ریخت‌شناسی نموده است. گوهری بخشایش (۱۳۸۸) و سلیمی (۱۳۹۱) نیز به ترتیب به ریخت‌شناسی مجموعه دو جلدی *قصه‌های صبحی* و *قصه‌های کتاب گل به صنوبر چه کرد* پرداخته‌اند. خدیش (۱۳۹۱) با تقلیل و دست‌کاری خویشکاری‌های سی و یک گانه پراپ و با الهام از روش‌های کلود برمون و ساتو آپو صد قصه را ریخت‌شناسی نموده است.

همچنین مقالات زیادی بر مبنای الگوی مذکور منتشر شده که اکثراً مستخرج از پایان‌نامه هستند؛ از جمله خراسانی (۱۳۸۳) به عنوان اولین پژوهشگر فعال در این زمینه (با توجه به اطلاعات ثبت شده در پایگاه‌های مربوط به مجلات تخصصی ایران)، ریخت‌شناسی یکی از حکایت‌های هزار و یک شب را ارائه کرده است. خائفی و فیضی گنجین (۱۳۸۶) قصه «سمک عیار» را با این روش بررسی نموده‌اند. پروینی و ناظمیان (۱۳۸۷) ده فابل از *کلیله و دمنه* را بررسی کرده‌اند: پارسا و صلواتی (۱۳۸۹) بر مبنای روش پراپ ساختار حکایت‌های این اثر را تعیین نموده‌اند. مدرسی و گورک (۱۳۸۹) ریخت‌شناسی داستان‌های «سندباد بحری» را اساس کار قرار داده‌اند. روحانی و عنایتی قادی‌کلایی (۱۳۸۸) داستان «بیژن و منیژه» از *شاهنامه* را ریخت‌شناسی نموده‌اند. قربانی و گورک (۱۳۹۰) و (۱۳۹۲) به بررسی توالی خویشکاری‌های قهرمان در سه قصه از *شاهنامه* و تعیین ساختار این قصه‌ها بر پایه الگوی پراپ پرداخته‌اند، آذر و پورسید (۱۳۹۰) و (۱۳۹۱) «داستان حسنک وزیر» از *تاریخ بیهقی* و «گنبد سرخ» از هفت پیکر نظامی را ریخت‌شناسی کرده‌اند. نبی‌لو (۱۳۹۰) مقایسه ساختار *مقامات حمیدی* و *مقامات حریری* را اساس کار قرار داده است و عرب‌یوسف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۳) نیز به ریخت‌شناسی تطبیقی *مقامه‌های فارسی* و *عربی* پرداخته‌اند.

۳. مبانی نظری الگوی ریخت‌شناختی پراپ

ساختارگرایی از مهم‌ترین مکتب‌هایی است که توجه خود را به تحلیل و بررسی «روایت» معطوف داشته است. اگرچه این مکتب در دهه (۱۹۶۰ م) در اروپا شکوفا شد، اما ولادیمیر پراپ سه دهه قبل از این تاریخ، در بررسی قصه‌های پریان در زبان روسی، این روش را آزمود و از این طریق موفق به کشف الگوی ریخت‌شناختی قصه‌های پریان شد. الگوی پراپ تأثیر زیادی بر تحقیقات مربوط به قصه و روایت داشته است و پژوهشگران بسیاری از سراسر جهان، آن را به کار گرفته‌اند. از این میان، کسانی چون استراوس، گرماس، برمون، بارت و تودوروف در صدد گسترش و ویرایش روش وی برآمدند و این تلاش‌ها، ظهور علمی به نام روایت‌شناسی را در پی داشت.

ولادیمیر پراپ در سال (۱۹۲۸ م)، نتایج پژوهش خود را در قالب کتابی با عنوان ریخت‌شناسی قصه‌های پریان منتشر ساخت. از زمان انتشار کتاب وی، بیش از هشتاد سال می‌گذرد و در طول این سال‌ها، به‌ویژه پس از انتشار ترجمه انگلیسی آن در سال (۱۹۵۸ م) پژوهشگران بسیاری از سراسر جهان، بارها الگوی وی را برای تعیین ساختار انواع روایت مورد استفاده قرار داده و کارایی آن را به اثبات رسانده‌اند. با وجود اینکه در دهه‌های اخیر، روش پراپ مورد بازبینی منتقدان قرار گرفته و الگوهای جدیدی بر اساس آن شکل گرفته است، این الگو هنوز اهمیت خود را از دست نداده و همچنان از روش‌های مهم و کارای تجزیه و تحلیل روایت محسوب می‌شود.

ریخت‌شناسی تلاشی است برای شناسایی عناصر بنیادین روایت؛ عناصری که سازه‌های اصلی ساختمان روایت به حساب می‌آیند و موجبات شکل‌گیری دیگر اجزای آن را فراهم می‌آورند. ولادیمیر پراپ، به عنوان واضع این رویکرد، با بررسی صد قصه پریان در زبان روسی، موفق به کشف و استخراج کوچک‌ترین واحدهای سازنده این قصه‌ها شد.

پراپ برخلاف پژوهشگران قبل از خود، به بررسی جداگانه طرح و موتیف پرداخت. وی با درک کاستی‌ها و اشکالات روش‌های قدیمی طبقه‌بندی و تعریف قصه‌ها، روش نوینی را ابداع نمود و بر اساس آن، ساختار بنیادی قصه‌های پریان را مشخص کرد. او روش خود را ریخت‌شناسی نامید و آن را «توصیف قصه‌ها بر پایه اجزای سازای آن‌ها و همبستگی این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه» (پراپ، ۱۳۸۶: ۴۹) تعریف کرد.

پراپ با رویکرد امیک^۱، یعنی جهت‌گیری از درون، به مطالعه قصه‌ها پرداخته است. اگرچه این رویکرد

از نظر زمانی فاصله زیادی با پژوهش پراپ دارد و برای اولین بار در سال (۱۹۷۸ م.) از سوی ماروین هریس انسان‌شناس مطرح شد (ر.ک: محمدپور، ۱۳۹۱: ۲۷)، اما ویژگی‌های آن ما را به یاد روش پراپ می‌اندازد. «در این نوع پژوهش، نظریه عمدتاً از داده‌ها ناشی می‌شود؛ نه از پیش‌ادراک‌های نظری و ذهنی محقق.» (همان: ۸۴) پراپ نیز روش خود را حاصل بررسی مواد (و نه استدلال انتزاعی) می‌داند (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۰۵). وی همچنین می‌نویسد: «اکثر پژوهندگان، کار خود را با رده‌بندی آغاز می‌کنند و آن را از بیرون بر مواد خویش اعمال می‌کنند؛ نه آنکه آن را از خود مواد تحت بررسی استخراج نمایند.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۵)

پراپ با این دیدگاه به بررسی صد قصه پریان پرداخت و طی تحقیقاتش متوجه شد که این قصه‌ها دارای ساختار واحدی هستند. این ساختار، متشکل از سی و یک خویشکاری است که میان کنشگران هفت حوزه عملیات تقسیم می‌شود؛ این حوزه‌ها عبارت‌اند از: حوزه‌های عملیات قهرمان، بخشنده، شریر، یاریگر، شاهزاده خانم، گسیل‌دارنده و قهرمان دروغین.

پراپ در کل، نتیجه تحقیقات خود را به صورت چهار نظریه بنیادی مطرح کرد که از این قرارند:

۱. خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در هر قصه تشکیل می‌دهند.

۲. شماره خویشکاری‌ها محدود است.

۳. توالی خویشکاری‌ها همیشه یکسان است.

۴. همه قصه‌های پریان از جهت ساختمانشان از یک نوع هستند (همان: ۵۳ و ۵۴).

۳-۱. عناصر تشکیل‌دهنده روایات داستانی

۳-۱-۱. صحنه یا وضعیت آغازین (α)

وضعیت آغازین از عناصر مهم روایت و معمولاً توصیف و خبری است که راوی درباره اشخاص قصه و شرایط زندگی آن‌ها و نیز زمان و مکان روایت ارائه می‌دهد. پراپ (۱۳۸۶: ۶۰) در این باره می‌نویسد: «هر قصه معمولاً با یک صحنه آغازین شروع می‌شود؛ مثلاً اعضای خانواده‌ای نام برده می‌شوند یا قهرمان آینده با ذکر نام و موقعیتش معرفی می‌شود. این صحنه با آنکه یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، یک عنصر ریخت‌شناختی بسیار مهم است.»

۳-۱-۲. خویشکاری

خویشکاری به عنوان عنصری بنیادی و تجزیه‌ناپذیر، «یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود.» (همان: ۵۳) خویشکاری‌ها عناصر اصلی و ثابت

قصه‌ها هستند و آنچه متغیر است، نحوه انجام گرفتن عمل و ویژگی‌های فردی کنشگران است. مثال‌های زیر به روشن تر شدن بحث کمک می‌کند:

۱. پادشاه ایوان را به جستجوی شاهزاده خانم می‌فرستد؛ ایوان عزیمت می‌کند.
۲. پادشاه ایوان را به دنبال چیز عجیب و غریب می‌فرستد؛ ایوان عزیمت می‌کند.
۳. خواهر برادرش را به دنبال آتش می‌فرستد؛ برادر عزیمت می‌کند.
۴. زن پدر نادختری‌اش را به دنبال آتش می‌فرستد؛ نادختری عزیمت می‌کند.
۵. آهنگر کارگرش را به دنبال گاو می‌فرستد؛ کارگر عزیمت می‌کند (ر.ک: پراپ، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

در این مثال‌ها، آنچه مشترک و ثابت است و در همه آن‌ها تکرار می‌شود، دو خویشکاری «گسیل داشتن» و «عزیمت کردن» است. نام، نسبت، شغل اشخاص، انگیزه‌ها و مانند آن، عوامل متغیر هستند و تغییر و جابه‌جایی آن‌ها تأثیری بر ساختار قصه ندارد.

خویشکاری‌ها «از نوعی توالی منطقی تبعیت می‌کنند و هرچند هیچ افسانه‌ای شامل همه آن‌ها نیست، اما در هر افسانه‌ای همواره توالی خود را حفظ می‌کنند.» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۴۲) از سی و یک خویشکاری مورد نظر پراپ، هفت مورد اول شامل: ۱. غیبت (β)؛ ۲. نهی (γ)؛ ۳. نقض نهی (δ)؛ ۴. خبرگیری (ε)؛ ۵. خبردهی (ζ)؛ ۶. فریبکاری (η) و ۷. هم‌دستی (θ)، پس از وضعیت آغازین می‌آیند و در حکم مقدمه‌ای برای ورود به بخش فاجعه یا گره‌پیچ داستان هستند. این عناصر، ممکن است در بخش‌های میانی و پایانی قصه نیز ظاهر شوند.

خویشکاری‌های بعد از بخش مقدمه‌ای به ترتیب عبارتند از:

۸. شرارت / کمبود (a/A)؛ ۹. میانجیگری (B)؛ ۱۰. مقابله آغازین (C)؛ ۱۱. عزیمت (↑)؛ ۱۲. نخستین خویشکاری بخشنده (D)؛ ۱۳. واکنش قهرمان (E)؛ ۱۴. تدارک یا دریافت شیء جادو (F)؛ ۱۵. انتقال مکانی، راهنمایی (G)؛ ۱۶. کشمکش (H)؛ ۱۷. داغ کردن، نشان گذاشتن (J)؛ ۱۸. پیروزی (I)؛ ۱۹. کارسازی مصیبت یا کمبود (K)؛ ۲۰. بازگشت (↓)؛ ۲۱. تعقیب (Pr)؛ ۲۲. رهایی (Rs)؛ ۲۳. رسیدن به ناشناختگی (O)؛ ۲۴. ادعاهای بی‌پایه (L)؛ ۲۵. کار دشوار (M)؛ ۲۶. انجام کار دشوار (N)؛ ۲۷. بازشناختن (Q)؛ ۲۸. رسوایی قهرمان دروغین (Ex)؛ ۲۹. تغییر شکل (T)؛ ۳۰. مجازات (U)؛ ۳۱. عروسی (W) (ر.ک: پراپ، ۱۳۸۶: ۶۸-۱۳۲).

پراپ با توجه به بسط قصه بر اساس جفت خویشکاری‌های «کشمکش / پیروزی» و «کار دشوار / انجام آن»، چهار رده قصه را شناسایی نموده است (ر.ک: پراپ، ۱۳۷۱: ۶۲-۶۳). چهار رده قصه مذکور و نمودگار

کلی آن‌ها به صورت زیر است:

۱. قصه‌هایی که در بردارنده جفت خویشکاری (H-I) هستند و نیز مواردی که در آن‌ها شریر، بدون هیچ جنگی کشته می‌شود؛

ABC ↑ DEFG HJK ↓ Pr Rs LQ Ex TUW

۲. قصه‌هایی که در بردارنده جفت خویشکاری (M-N) هستند؛

ABC ↑ DEFG LMJNK ↓ Pr Rs Ex TUW

۳. قصه‌هایی که در بردارنده هر دو جفت خویشکاری (H-I) و (M-N) هستند؛

ABC ↑ FH-IK ↓ LM-NQ Ex UW

۴. قصه‌هایی که هیچ کدام از این دو جفت خویشکاری، در آن‌ها نیامده است.

ABC ↑ DEFGK ↓ Pr Rs Q Ex TUW

۳-۱-۳. دیگر عناصر مهم

جدای از خویشکاری‌ها، عناصر دیگری در قصه‌ها حضور دارند که نقش مهمی در تکامل روایت و به هم پیوند دادن سازه‌های اصلی آن و نیز جذابیت و تنوع ظاهری قصه‌ها ایفا می‌کنند؛ این عناصر عبارتند از:

۱. **پیونددهنده (§):** "خویشکاری‌ها همیشه در یک خط مستقیم از پی یکدیگر نمی‌آیند" و لازم است به نوعی باهم پیوند یابند؛ برای مثال، زنی برای آگاهی از دزدیده شدن سب‌هایش بر بالای دیوار باغ، سیم‌هایی می‌گستراند که به محض تماس، موسیقی می‌نوازند. قهرمان سب‌ها را می‌چیند و هنگام بازگشت، پایش به سیم‌ها می‌خورد. زن از این طریق از دزدیده شدن سب‌ها آگاه می‌شود و تعقیب قهرمان آغاز می‌گردد. در اینجا سیم‌های موسیقایی، عنصر پیونددهنده میان خویشکاری‌ها به حساب می‌آید (ر.ک: پراپ، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۶).

۲. **پیونددهنده‌های سه‌گان شده:** عناصر پیونددهنده در رویدادهای سه‌گانی نیز حضور دارند. در اثنای این رویدادها اعمالی مشابه با برخی از خویشکاری‌ها صورت می‌گیرد که نباید خویشکاری به حساب آیند؛ برای مثال، هنگامی که قهرمان به عنوان یک آشپز خدمت می‌کند و بر نخستین اژدها چیره می‌شود و سپس به آشپزخانه باز می‌گردد، بازگشت او معنای خویشکاری (↓) را ندارد؛ بلکه نخستین جنگ با اژدها را به دوّمین و سوّمین ربط می‌دهد (ر.ک: همان: ۱۵۱-۱۵۳).

۳. **انگیزش (mot.):** انگیزش‌ها دلایل و اهدافی هستند که اشخاص قصه به خاطر آن‌ها اقدام به انجام کارهای مختلف می‌کنند و از ناپایدارترین عناصر قصه‌ها به شمار می‌روند (ر.ک: همان: ۱۵۳).

۴. **جدا شدن (>):** در قصه‌هایی که دو جستجوگر دارند، قهرمانان معمولاً با رسیدن به علامت دوراهی در جاده، از هم جدا می‌شوند.

۵. **اخطاردهنده (۲):** در قصه‌های دارای دو جستجوگر، گاهی نشانه دوراهی وجود ندارد و قهرمانان در هنگام جدا شدن، شیء اخطاردهنده‌ای به هم می‌دهند تا در مواقع حساس و ضروری به وسیله آن از وضع همدیگر آگاهی یابند (ر.ک: همان: ۱۸۶).

۳-۲. حرکت

هر روایتی ممکن است از یک یا چند حرکت تشکیل شود. پراپ حرکت را در قصه‌های پریان «بسط و تطوری می‌داند که از «شرارت» (A) یا «کمبود و نیاز» (a) شروع می‌شود و با گذشت از خویشکاری‌های میانجی به «ازدواج» (w) یا به خویشکاری‌های دیگری که به عنوان سرانجام و خاتمه قصه به کار گرفته شده است، می‌انجامد.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۳) «حرکت‌ها با تعادل حکایت‌ها نیز در پیوند هستند؛ زیرا تعادل حکایت‌ها با رخ دادن اتفاق یا مشکلی به هم می‌خورد که در ادامه حکایت، ممکن است دوباره تعادل اولیه برقرار شود یا به همان صورت، حکایت به پایان برسد و این به هم خوردن تعادل، می‌تواند نقطه آغازی برای حرکتی دیگر باشد.» (پارسا و صلواتی، ۱۳۸۹: ۵۳)

آنچه بر دقت کار ولادیمیر پراپ افزوده است، توجه وی به ترکیب حرکت‌های احتمالی موجود در قصه‌هاست. وی قبل از تحلیل قصه‌ها، معین ساختن تعداد حرکت‌ها را ضروری می‌شمارد (ر.ک: پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۴)؛ در غیر این صورت، خطی طولانی از خویشکاری‌های تکراری به وجود می‌آید که به نتایج ریخت‌شناختی نادرستی منجر می‌گردد.

پراپ درباره ترکیب حرکات قصه‌ها، صور زیر را محتمل می‌داند:

۱. "یک حرکت مستقیماً حرکت دیگر را دنبال می‌کند؛"

۲. "حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود" و پس از پایان این حرکت، حرکت اول ادامه می‌یابد؛

۳. حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول شروع می‌شود. پیش از پایان حرکت دوم، حرکت سوم آغاز می‌گردد. پایان حرکات اول و سوم باهم است و پس از آن‌ها حرکت دوم نیز پایان می‌پذیرد؛

۴. "قصه ممکن است با دو شرارت هم‌زمان آغاز شود و از این دو می‌شود که نخستین پیش از دومین کاملاً فیصله یابد؛"

۵. "دو حرکت ممکن است پایان مشترکی داشته باشند؛"

۶. "گاهی قصه‌ای دو جستجوگر دارد؛ قهرمانان در وسط حرکت اول قصه از هم جدا می‌شوند" و سپس حرکت دوم با حضور یکی از آن‌ها ادامه می‌یابد. پس از آن، حرکت سوم با حضور آن یکی قهرمان، شروع

می‌شود. پایان حرکت‌های دوّم و سوّم باهم است (ر.ک: همان: ۱۸۴-۱۸۶).

لازم است به این نکته توجه شود که برخی از متن‌ها، قصّه‌های مستقلّ دیگری را در خود جای داده‌اند که نباید با نمونه‌های چند حرکتی اشتباه گرفته شوند. به نظر پراپ، متونی که یکی از شرایط زیر را داشته باشند، یک قصّه و در غیر این صورت، دو یا چند قصّه محسوب می‌شوند:

۱. یک حرکتی باشند؛

۲. دو حرکتی باشند؛ ولی یکی به طور مثبت و دیگری به طور منفی پایان یابد؛

۳. همه حرکت‌ها سه‌گان شوند؛

۴. یک عامل جادویی در حرکت اوّل به دست آید؛ اما در حرکت دوّم به کار گرفته شود؛

۵. قبل از مرحله رفع نیاز و التیام فاجعه، کمبودی احساس شود که جستجوی جدیدی را باعث گردد؛

۶. هرگاه دو عمل شرارت‌بار باهم در بخش گره‌پیچ قصّه رخ دهد؛

۷. در حرکت اوّل، جنگ با شیر و در حرکت دوّم سرقت غنیمت قهرمان اتفاق افتد؛

۸. قصّه‌هایی که در آن‌ها قهرمانان با دیدن علامتی در راه، از هم جدا می‌شوند؛ البته به شرطی که سرنوشت

هر یک از قهرمانان به صورت قصّه مجزایی درنیاید (ر.ک: پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۹).

۴. آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده بر اساس الگوی پراپ

۱-۴. معرفی وضعیت آغازین به عنوان خویشکاری

از میان پژوهش‌های بررسی‌شده، نمونه‌هایی وجود دارد که «وضعیت آغازین» را خویشکاری به حساب آورده‌اند. وضعیت آغازین، با وجود اینکه عنصر ریخت‌شناختی مهمی است، با تعریف خویشکاری سنخیت ندارد و پراپ به صراحت بر خویشکاری نبودن آن تأکید کرده است (ر.ک: پراپ، ۱۳۸۶: ۶۰).

فاطمی و عرب یوسف‌آبادی (ر.ک: ۱۳۹۰: ۱۸۰)، قربانی و گورک (ر.ک: ۱۳۹۰: ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۰) و عرب یوسف‌آبادی و همکاران (ر.ک: ۱۳۹۳: ۳۲) وضعیت آغازین را خویشکاری شمرده و در مقابل، خویشکاری هفتم، یعنی «هم‌دستی» را حذف کرده‌اند. به نظر می‌رسد تلاش برای تطابق تعداد خویشکاری‌ها با خویشکاری‌های سی و یک گانه الگوی پراپ، موجبات حذف این خویشکاری را فراهم آورده باشد.

آذر و پورسید (ر.ک: ۱۳۹۰: ۱۴) نیز وضعیت آغازین را به عنوان خویشکاری اوّل معرفی نموده و خویشکاری «هم‌دستی» را حذف کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد آن‌ها این عنصر را با خویشکاری «کمبود و نیاز» اشتباه گرفته باشند؛ زیرا در تجزیه ریخت‌شناختی داستان «گنبد سرخ»، عاشق شدن پسر پادشاه را «وضعیت آغازین» معرفی کرده‌اند (ر.ک: همان: ۱۶). آن‌ها با وجود این اشتباه، در توضیح آنچه مورد

نظرشان بوده است نیز دچار اشتباه شده و نوشته‌اند: «وضعیت آغازین: که می‌تواند رفع نیازی یا مشکلی باشد» (همان: ۱۴).

نبی‌لو (۱۳۹۰/الف: ۲۳۹) می‌نویسد: «با دقت در روابط حاکم میان سازه‌های داستانی دو اثر [مقامات حریری و مقامات حمیدی] درمی‌یابیم که هر کدام از مقامه‌ها تعدادی از خویشکاری‌ها، کنش‌ها و اعمال مورد نظر پراپ را در خود دارند که با فرمول‌نویسی او نشان داده می‌شوند: وضعیت آغازین / فریفتن و واداشتن / درخواست تحویل دادن...» با توجه به این فرمول، وضعیت آغازین، خویشکاری شمرده شده است. وی با هدف مقایسه کنش‌های داستانی دو اثر مذکور، دو مقامه را بررسی کرده که نمونه اول فاقد وضعیت آغازین است، اما در نمونه دوم، از این عنصر با عنوان «کنش» نام برده است (ر.ک: همان: ۲۴۳).

نبی‌لو (۱۳۹۰/ب) در پژوهش دیگری داستان هفت خوان رستم را بر اساس دیدگاه‌های پراپ، گرماس و تودوروف مورد بررسی قرار داده است. وی در بخش مربوط به الگوی پراپ، وضعیت آغازین را خویشکاری به حساب آورده و «سفر کیکاووس به قصد تسخیر مازندران» را که مربوط به خویشکاری «غیت» است، در آن گنجانده است (ر.ک: ۱۳۹۰/ب: ۱۰۱).

سیف و مسیحی‌پور (۱۳۹۰: ۶۴) که در قسمت یادداشت‌های مقاله خود، وضعیت آغازین را در فهرستی زیر عنوان «خویشکاری» آورده‌اند، اگرچه آن را برخلاف خویشکاری‌های سی و یک گانه با شماره مشخص نکرده‌اند، اما در قسمت مربوط به تجزیه و تحلیل داستان، پنج بار وضعیت آغازین را با شماره یک مشخص کرده و هیچ اشاره‌ای به خویشکاری نبودن آن‌ها ننموده‌اند. با توجه به این شواهد، به نظر می‌رسد آن‌ها این عنصر را خویشکاری به حساب آورده‌اند.

حسن‌زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی (ر.ک: ۱۳۹۱: ۸۸) با وجود تأکیدشان بر خویشکاری نبودن وضعیت آغازین، در قسمت معرفی خویشکاری‌های پراپ، آن را با شماره یک آورده و خویشکاری «هم‌دستی» را حذف کرده‌اند (ر.ک: همان: ۹۰).

۴-۲. اشتباه در تعیین خویشکاری‌ها

ایشانی (۱۳۸۹: ۳۴) وضعیت آغازین قصه «خیر و شر» را این چنین ذکر کرده است: «الف: هم‌سفر شدن دو جوان به نام‌های خیر و شر در راه طولانی بیابان؛ ب: شر از مشک خود استفاده نکرده، از توشه خیر استفاده می‌کند.» با توجه به خلاصه‌ای که وی از داستان ارائه داده (ر.ک: همان: ۳۴-۳۲)، معرفی قسمت «الف» به عنوان وضعیت آغازین صحیح به نظر می‌آید، ولی قسمت «ب» فریبکاری «شر» را می‌رساند و آن از خویشکاری‌های بخش مقدماتی قصه است که در الگوی ریخت‌شناسی پراپ با نشانه "1" مشخص شده

است.

یوسفی‌نکو (۱۳۸۹) در مقاله‌اش مواردی را به عنوان خویشکاری معرفی نموده است که بیانگر هیچ‌گونه کنشی نیستند و با الگوی پراپ و تعریف خویشکاری از دیدگاه وی تطابقی ندارند؛ شرور، تولد، کودکی، نوجوانی و جوانی از آن جمله‌اند (ر.ک: همان: ۱۲۴-۱۲۰).

ساکي و شیرویه (۱۳۹۰) در مقاله خود دو قصه از مثنوی را بررسی نموده و بر این نکته تأکید داشته‌اند که وضعیت آغازین، خویشکاری نیست (ر.ک: همان: ۱۴)؛ اما در تجزیه قصه‌ها (ر.ک: همان: ۱۴ و ۱۹) و نیز در قسمت نتیجه‌گیری (ر.ک: همان: ۲۲) نوشته‌اند: «وضعیت آغازین هر دو قصه کمبود و نیاز است»؛ در حالی که «کمبود و نیاز»، شکل دیگر خویشکاری «شرارت» است و با وضعیت آغازین تفاوت دارد. آنان برای وضعیت آغازین قصه اول چنین نوشته‌اند: «پادشاهی به قصد شکار بیرون می‌رود، کنیزکی را می‌بیند، عاشقش می‌شود و او را می‌خرد» (همان: ۱۴). در اینجا عنصر وضعیت آغازین دیده نمی‌شود و این جملات، بیانگر دو خویشکاری «غیبت» و «کمبود و نیاز» هستند. وضعیت آغازین این قصه عبارت است از بیت:

بود شاهی در زمانی پیش از این ملک دنیا بودش و هم ملک دین

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در مقاله آذر و پورسید (ر.ک: ۱۳۹۰: ۱۴) نیز همین اشتباه دیده می‌شود؛ با این تفاوت که آن‌ها وضعیت آغازین را خویشکاری دانسته‌اند.

آذر و پورسید در توضیح خویشکاری «میانجیگری» (B) نوشته‌اند، «میانجیگر همان یاریگر است که به قهرمان کمک می‌رساند» (همان)؛ این در حالی است که توضیح فوق، درباره شخصیت گسیل‌دارنده است؛ نه خویشکاری گسیل‌داشتن و میانجیگری.

سیف و مسیحی‌پور (۱۳۹۰: ۶۳) دو خویشکاری را با عناوین «قهرمان آرزوی چیزی را دارد» و «بخشنده فراخوانده می‌شود» استخراج کرده و آن‌ها را به عنوان خویشکاری‌های جدیدی معرفی نموده‌اند که در میان خویشکاری‌های تعیین‌شده پراپ دیده نمی‌شوند؛ اما در واقع «آرزوی داشتن چیزی» همان خویشکاری «نیاز و کمبود» (a) است که با «شرارت»، دو صورت یک خویشکاری را تشکیل می‌دهند. آن‌ها همچنین در فهرست مربوط به خویشکاری‌ها، خویشکاری «داغ کردن» یا «نشان گذاشتن» را که بعدها قهرمان واقعی به واسطه آن از قهرمان دروغین شناخته می‌شود، «داغ بدنامی» معرفی کرده و در توضیح آن نوشته‌اند: «به قهرمان انگ زده می‌شود» (همان: ۶۵).

حسن‌زاده و قنبری عبدالملکی (ر.ک: ۱۳۹۱: ۹۰) در معرفی خویشکاری‌های سی و یک‌گانه پراپ، «شرارت» و «کمبود و نیاز» را که دو صورت یک خویشکاری هستند، با دو شماره از هم جدا ساخته و

خویشکاری «مقابله آغازین» (C) را از این مجموعه حذف نموده‌اند. با توجه به اینکه نویسندگان مذکور برای «شرارت» و «کمود و نیاز»، یک حرف (حرف X به دو صورت بزرگ و کوچک) اختصاص داده‌اند، مشخص است که این دو را یک خویشکاری در نظر گرفته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد این جداسازی، موجبات حذف یک خویشکاری را که در اینجا «مقابله آغازین» است، فراهم آورده باشد؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شد، آن‌ها خویشکاری «هم‌دستی» را نیز ذکر نکرده‌اند.

آتش سودا و صادقی (ر.ک: ۱۳۹۱: ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ...) «راهنما» و «یاری‌کننده» را خویشکاری نامیده‌اند و این در حالی است که نمونه‌های مذکور، در ردیف شخصیت‌های انجام‌دهنده خویشکاری‌ها قرار می‌گیرند؛ نه خود خویشکاری‌ها. آنان همچنین عناصری فرعی و غیر کشتی، مانند «هدف»، «موانع» و «فراموشی» را خویشکاری به حساب آورده‌اند (ر.ک: همان). در قسمت نتیجه‌گیری نیز نوشته‌اند: «مهم‌ترین سازه‌های اصلی داستان‌های سهروردی عبارت است از: صحنه آغازین، قهرمان، شریر، غیبت، شرارت / اسارت، عزیمت / فراموشی، راهنما / یاری‌کننده، واکنش، هدف، حل مسئله و رسیدن به هدف.» (همان: ۳۶) همچنان که دیده می‌شود، در اینجا نیز عناصر فرعی و حوزه‌های عملیات، همراه با خویشکاری‌ها، به عنوان سازه‌های اصلی داستان‌ها معرفی شده‌اند. نکته دیگر اینکه در هیچ کدام از داستان‌های بررسی شده، وضعیت آغازین مشخص نشده است.

به نظر می‌رسد سعی ستاری و خلیلی (۱۳۹۱) در تحلیل منظومه «جهانگیر نامه»، این بوده است که خویشکاری‌های تعیین‌شده پراب را از منظومه مذکور استخراج کنند. گفته آنان در بخش نتیجه‌گیری (همان: ۱۹۱)، این احتمال را قوت می‌بخشد: «در این نوشتار، سعی شد تا این کارکردهای سی و یک گانه، با منظومه جهانگیر نامه تطبیق داده شود و نتایج آن با نتایج کار پراب مقایسه شود.» آشکار است که این طرز کار، با روش پراب همخوانی ندارد؛ زیرا در روش او عناصر و خویشکاری‌ها از دل مواد تحت بررسی، استخراج می‌شوند و پیش‌فرض‌های پژوهشگر بر پژوهش، تحمیل نمی‌شود.

۳-۴. عدم تعیین حرکت

ذوالفقاری (۱۳۸۹)، نبی‌لو (۱۳۹۰/ب) و نقابی و قربانی (۱۳۹۱) در مقاله‌های خود، اشاره‌ای به ترکیب حرکت‌ها نکرده و نمودگارهایی که ارائه داده‌اند، مملو از عناصر و خویشکاری‌های تکراری است. نبی‌لو (ر.ک: ۱۳۹۰/ب: ۱۰۶) در ریخت‌شناسی داستان «هفت خوان رستم»، نمودگاری طولانی از حروف و نشانه‌های تکراری را به عنوان فرمول داستان، ارائه داده است که به بیش از هشتاد خویشکاری می‌رسد.

ذوالفقاری (۱۳۸۹: ۶۰) نیز پس از ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه «گل بکاولی» نتیجه می‌گیرد که: «برخی

از خویشکاری‌ها در دو یا چند مقطع از داستان اتفاق می‌افتد.» وی همچنین نوشته است: «با اندک جابه‌جایی در خویشکاری‌ها و حذف برخی دیگر می‌توان نظریه پراپ را در مورد قصه‌های پریان ایرانی و هندی تسری داد.» نویسنده در تحلیل این افسانه، توجهی به ترکیب حرکت‌ها و نحوه توزیع خویشکاری‌ها در هر یک از آن‌ها نکرده است؛ و گرنه خطی این چنین طولانی از خویشکاری‌های عمدتاً تکراری به وجود نمی‌آمد و احتمالاً برای تطبیق آن با الگوی پراپ، نیازی به حذف و جابه‌جایی آن‌ها احساس نمی‌شد.

۴-۴. اشتباه در تعیین حرکت‌ها

در پژوهش‌های زیر، تعیین حرکت، انجام گرفته؛ اما این کار، با اشتباهاتی همراه است. سیف و مسیحی‌پور (ر.ک: ۱۳۹۰: ۶۴) در قسمت پایانی مقاله خود، «بانو گشسب‌نامه» را یک حماسه پنج حرکتی دانسته‌اند؛ اما در جدول مربوط به تجزیه و تحلیل این حماسه (ر.ک: همان: ۵۶-۶۰)، عنوان «داستان» را برای این حرکات به کار برده‌اند. در توضیحاتی نیز که پس از جداسازی عناصر ارائه داده‌اند (ر.ک: همان: ۶۱-۶۳)، گاهی آن‌ها را «قصه» و گاهی «حرکت» نامیده‌اند و خواننده متوجه نمی‌شود که نویسندگان مقاله، این منظومه را متشکل از پنج قصه می‌دانند یا قصه‌ای با پنج حرکت.

روحانی و عنایتی قادیکلایی (۱۳۹۰) در بررسی قصه‌های «دیوان» در شاهنامه فردوسی، قصه «خزروان دیو» را یک حرکتی دانسته و نمودگاری که ارائه داده‌اند، همین را نشان می‌دهد؛ اما مشخص است که این قصه، از دو حرکت تشکیل شده است و کشته شدن قهرمان در حرکت اول، حرکت دوم و مقابله قهرمان جدید را به دنبال می‌آورد. توضیحی نیز که نویسندگان مقاله داده‌اند، به دو حرکتی بودن این قصه اشاره دارد: «این حرکت از نوع حرکت دوم پراپ است؛ یعنی شرارتی در قصه پدیدار می‌شود؛ قهرمان به چاره‌سازی می‌پردازد و موفق نمی‌شود و شرارت شدت می‌یابد؛ قهرمان یاری‌رسان به کمک فراخوانده می‌شود و شرارت را التیام می‌بخشد. به زبانی دیگر، حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود که پس از انجام آن، دنباله حرکت اول ادامه می‌یابد.» (همان: ۱۱۳-۱۱۴)

ستاری و خلیلی (ر.ک: ۱۳۹۱: ۱۹۰) منظومه جهانگیرنامه را داستانی یک حرکتی می‌دانند؛ اما با توجه به اینکه منظومه مذکور، بیش از شش هزار بیت است، تک حرکتی بودن آن بعید به نظر می‌رسد.

۵. نتیجه

الگوی ریخت‌شناختی ولادیمیر پراپ، در ده سال اخیر و به‌ویژه از سال ۱۳۸۹، توجه محافل دانشگاهی ایران را به خود جلب کرده؛ اما در برخی از پژوهش‌های انجام‌گرفته بر اساس این الگو، اشتباهاتی راه یافته است که روایی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد.

بررسی بیست و یک مقاله علمی - پژوهشی منتشر شده در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳، به عنوان پر بسامدترین سال‌های به کارگیری الگوی پراپ در ایران، نشان داد که در شانزده مقاله، یعنی حدود هفتاد و شش درصد مقالات مورد بررسی، ناهمخوانی‌هایی با الگوی پراپ وجود دارد. این اشتباهات و ناهمخوانی‌ها، شامل مواردی چون: معرفی وضعیّت آغازین به عنوان خویشکاری، اشتباه در تعیین برخی از خویشکاری‌ها، عدم توجه به حرکت‌ها و اشتباه در تعیین حرکت‌های این متون است.

بسامد ناهمخوانی‌های یاد شده به این صورت است که در هشت مقاله، وضعیّت آغازین، خویشکاری به حساب آمده؛ در هشت مقاله، تعیین خویشکاری‌ها با اشکال همراه است؛ در سه مقاله، با وجود چند حرکتی بودن متون، تعیین حرکت، صورت نگرفته و در سه مقاله نیز، حرکت‌ها به درستی تعیین نشده است. ذکر این نکته ضروری است که در برخی از مقالات، دو یا سه مورد از این ناهمخوانی‌ها دیده می‌شود.

با توجه به وجود اشکالات و اشتباهات یاد شده در بیشتر مقاله‌های مورد بررسی و ناهمخوانی بیش از هفتاد درصدی این پژوهش‌ها با الگوی ولادیمیر پراپ، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی مذکور در ایران، آن‌چنان که بایسته است درک نگشته است و همین امر باعث شده است که میزان روایی این تحقیقات تا حدّ زیادی زیر سؤال برود.

گفتن این نکته ضروری است که اشتباهات مذکور، در مقاله‌های روحانی و اسفندیار (۱۳۸۹)، کوپا و رفیعی (۱۳۸۹) مدرس و گورک (۱۳۸۹)، پارسا و صلواتی (۱۳۸۹) و قربانی و گورک (۱۳۹۲) مشاهده نشد.

منابع

آتش سودا، محمدعلی و سمیرا صادقی (۱۳۹۱)، «ساختار داستان‌های شیخ اشراق بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۸، شماره ۲۷، صص ۱۱-۳۸.

آذر، اسماعیل و سیده معصومه پورسید (۱۳۹۰)، «ریخت‌شناسی داستان حسنک وزیر به روایت بیهقی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۴، صص ۹-۳۰.

ایشانی، طاهره (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی قصه خیر و شر بر اساس نظریه پراپ»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳، صص ۲۹-۴۱.

پارسا، سید احمد و لاله صلواتی (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی»، مجله بوستان ادب، سال ۲، شماره ۴ (پیاپی ۶)، صص ۴۷-۷۷.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱)، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.

----- (۱۳۸۶)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، تألیف ولادیمیر پراپ، چاپ دوم، تهران: توس.

پروینی، خلیل و هومن ناظمیان (۱۳۸۷)، «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی»،
دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱، صص ۱۸۳-۲۰۳.

حسن زاده میرعلی، عبدالله و رضا قنبری عبدالملکی (۱۳۹۱)، «تحلیل ریخت‌شناسی روایت اسطوره‌ای «کتیبه» بر اساس
نظریه ولادیمیر پراپ»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۳ (پیاپی ۱۱)، صص ۸۱-۱۰۰.
حسنی، فاطمه (۱۳۸۹)، بررسی ریخت‌شناسی برخی از حکایت‌های تذکرة الاولیاء عطار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،
سمنان: دانشگاه سمنان.

خائفی، عباس و جعفر فیضی گنجین (۱۳۸۶)، «تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»،
فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۳۳-۵۱.

خدیش، پگاه (۱۳۹۱)، ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

خراسانی، محبوبه (۱۳۸۳)، «ریخت‌شناسی هزار و یک شب»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۶، صص ۴۵-۶۶.
دمرجلو، مرضیه (۱۳۹۰)، ریخت‌شناسی داستان‌های صوفیانه در تذکرة الاولیاء، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران:
دانشگاه علامه طباطبائی.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی»، فنون ادبی، سال ۲، شماره ۱، (پیاپی ۲)، صص
۴۹-۶۲.

روحانی، مسعود و سیکه اسفندیار (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی قصه «قلعه ذات الصور» در مثنوی، طبق نظریه ولادیمیر
پراپ»، دوفصلنامه زبان و ادب فارسی، سال ۵۳، شماره مسلسل ۲۲۰، صص ۶۷-۸۳.

----- و محمد عنایتی قادیکلایی (۱۳۸۸)، «بررسی ریخت‌شناسانه داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه فردوسی
بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۶، زمستان، صص ۱۱۹-
۱۴۳.

----- (۱۳۹۰)، «بررسی قصه‌های «دیوان» در شاهنامه فردوسی (بر اساس نظریه
ریخت‌شناسانه ولادیمیر پراپ)»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال ۳، شماره ۱ (پیاپی ۹)، صص ۱۰۵-
۱۲۲.

ساکي، محمد رضا و نرجس شیرویه (۱۳۹۰)، «شکل‌شناسی دو قصه از مثنوی مولوی بر اساس نظریه ولادیمیر
پراپ»، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی (ادب عرفان)، سال ۲، شماره ۸، صص ۱۱-۲۴.

ستاری، رضا و احمد خلیلی (۱۳۹۱)، «تحلیل منظومه جهانگیر نامه بر اساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ»،
فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۳۳، صص ۱۶۹-۱۹۲.

سلدن، رامان و پیتر ویدوسون (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
سلیمی، سمیرا (۱۳۹۱)، تحلیل ساختاری کتاب «گل به صنوبر چه کرد» بر اساس نظریه‌های ولادیمیر پراپ، پایان‌نامه
کارشناسی ارشد، شهر کرد: دانشگاه شهر کرد.

- سیار، معصومه (۱۳۸۸)، **ریخت‌شناسی طوطی نامه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهرا.
- سیف، عبدالرضا و مرضیه مسیحی‌پور (۱۳۹۰)، «ساختارهای شکلی بانو گشسب‌نامه»، **سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)**، سال ۴، شماره ۳ (پیاپی ۱۳)، صص ۵۳-۶۶.
- عرب یوسف آبادی، فائزه و همکاران (۱۳۹۳)، «ریخت‌شناسی تطبیقی مقامه‌های فارسی و عربی»، **پژوهش‌های ادبیات تطبیقی**، شماره ۱ (پیاپی ۳)، صص ۳۷-۴۸.
- فاطمی، سید حسین و فائزه عرب یوسف‌آبادی (۱۳۹۰)، «ریخت‌شناسی داستان عاشقانه شهسوار پلنگینه‌پوش شوتا روستاوی»، **پژوهش‌نامه ادب غنائی**، سال ۹، شماره ۱۷، صص ۱۷۳-۱۹۰.
- قربانی، خاور و کیوان گورک (۱۳۹۰)، «بررسی و نقد توالی خویشکاری‌های قهرمان در نظریه ریخت‌شناسی پراپ (با تکیه بر ریخت‌شناسی سه قصه از شاهنامه)»، **فصلنامه متن‌پژوهی ادبی**، شماره ۵۰، صص ۱۵۹-۱۷۹.
- (۱۳۹۲)، «ریخت‌شناسی داستان زال و رودابه، بهرام گور و اسپینود، گشتاسب و کتیون»، **پژوهش‌نامه ادب غنائی**، سال ۱۱، شماره ۲۰، صص ۲۳۹-۲۵۴.
- کوپا، فاطمه و نوشین رفیعی سخایی (۱۳۸۹)، «شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه بر بنیاد نظریه پراپ»، **فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، سال ۶، شماره ۱۹، تابستان، صص ۱۳۹-۱۶۳.
- گوهری بخشایش، اشرف (۱۳۸۸)، **ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه ایرانی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۱)، **تجربه نوسازی**، تهران: جامعه‌شناسان.
- مدرسی، فاطمه و کیوان گورک (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی داستان‌های سندباد بحری»، **فصلنامه بهارستان سخن**، سال ۶، شماره ۱۶، صص ۲۱-۳۸.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۰/الف)، «بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و مقامات حمیدی»، **نشریه ادبیات تطبیقی**، سال ۲، شماره ۴، صص ۲۲۷-۲۵۷.
- (۱۳۹۰/ب)، «بررسی و تحلیل ساختار روایی هفت خوان رستم»، **پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر دریا)**، سال ۵، شماره ۴ (پیاپی ۲۰)، صص ۹۳-۱۱۸.
- نقابی، عفت و کلثوم قربانی (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری قصه شاه سیاهپوشان بر اساس الگوی پراپ»، **پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر دریا)**، سال ۶، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، صص ۱۴۱-۱۶۰.
- وطن‌پور، آزاده (۱۳۸۸)، **ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه بخش اوز**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه شیراز.
- یوسفی‌نکو، عبدالمجید (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی داستان پیامبران در تفسیر طبری و سوراآبادی»، **فصلنامه کاوش‌نامه**، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۱۱۳-۱۴۲.